

محمد حسین شهریار

محمد حسین بهجت تبریزی معروف به شهریار ، شاعر ایرانی فرزند آقا سید اسماعیل موسوی معروف به حاج میر آقا خشکناهی در سال 1325 هجری قمری (شهریور ماه 1286 هجری شمسی) در بازارچه میرزا نصرالله تبریزی واقع در چای کنار چشم به جهان گشود . در سال 1328 هجری قمری که تبریز آبستن حوادث خونین وقایع مشروطیت بود پدرش او را به روستای قیش قورشان و خشکناب منتقل نمود . دوره کودکی استاد در آغوش طبیعت و روستا سپری شد که منظومه حیدر بابا مولود آن خاطراتست . در سال 1331 هجری قمری پدرش او را برای ادامه تحصیل به تبریز باز آورد و او را در نزد پدر شروع به فراگیری مقدمات ادبیات عرب نمود و در سال 1332 هجری قمری جهت تحصیل اصول جدید به مدرسه متحده وارد گردید و در همین سال اولین شعر رسمی خود را سرود و سپس به آموختن زبان فرانسه و علوم دینی نیز پرداخته و از فراگیری خوشنویسی نیز دریغ نمی کرد که بعد ها کتابت قرآن ، ثمره همین تجربه می باشد .

در سیزده سالگی اشعار شهریار با تخلص بهجت در مجله ادب به چاپ می رسد . در بهمن ماه 1299 خورشیدی برای اولین بار به تهران مسافرت کرده ، و در سال 1300 توسط لقمان الملک جراح در دارالفنون به تحصیل می پردازد . شهریار در تهران تخلص بهجت را نپسندیده و تخلص شهریار را پس از دو رکعت نماز و تفال از حافظ می گیرد .

غم غریبی و غربت چو بر نمی تابم

روم به شهر خود و شهریار خود باشم

شهریار از بدو ورود به تهران با استاد ابوالحسن صبا آشنا شده و نواختن سه تار و مشق ردیف های سازی موسیقی ایرانی را از او فرا می گیرد . او همزمان با تحصیل در دارالفنون به ادامه تحصیلات علوم دینی می پرداخت و در مسجد سپهسالار در حوزه درس سید حسن مدرس حاضر می شد .

در سال 1303 وارد مدرسه طب می شود و از این پس زندگی شور انگیز و پرفراز و نشیب او آغاز می شود . در سال 1313 و زمانی که شهریار در خراسان بود . پدرش حاج میر آقا خشکنابی فوت می کند . او سپس در سال 1314 به تهران بازگشته و از این پس آوازه شهرت او از مرزها فراتر می رود .

شهریار شعر فارسی و ترکی آذربایجانی را با مهارت تمام می سراید و در سال های 1329 تا 1330 اثر مشهور خود حیدر بابا سلام را می سراید . گفته می شود که منظومه « حیدر بابا » در شوروی به 90 در صد زبان های جمهوری های آن ترجمه و منتشر شده است .

در تیر ماه 1331 مادرش در می گذرد . در مرداد 1332 به تبریز آمده و با یکی از بستگان خود به نام خانم عزیزه عمیده خالقی ازدواج می کند که حتصل این ازدواج سه فرزند به نام های شهرزاد و مریم و هادی هستند .

در حدود سال های 1346 آغاز به نوشتن قرآن ، به خط نسخ نموده که یک ثلث آن را به اتمام رسانده و دیوان اشعار فارسی استاد نیز چندین بار چاپ و بلافاصله نایاب شده است . در مدت اقامت در تبریز سهندیه را می سراید . در سال 1350 مجدداً به

تهران مسافرت نموده و تجلیل های متعددی از شهریار به عمل می آید ولی در سال 1354 داغ دیگری از فوت همسر به دلش می نشیند .

در سال 1357 شهريار با حرکت انقلاب هم صدا شد . در اردیبهشت ماه سال 1363 تجلیل با شکوهی از استاد در تبریز به عمل آمد . شهريار به لحاظ اشتها در سزودن اشعار کم نظیر در مدح امیر مومنان و ائمه اطهار به شاعر اهل بیت شهرت یافته است . شهريار در سالهای آخر عمر در تهران اقامت داشت . دوست داشت به شیراز برود و در آرامگاه حافظ باشد ولی بعد از این فکر منصرف شد و به تبریز رفت . او آخرین روزهای عمرش در بیمارستان مهر تهران بستری شد و در 27 شهریور ماه 1367 در همان بیمارستان او پس از یک دوره بیماری در گذشت و بنابر وصیتش او را در مقبره الشعرا به خاک تبریز سپردند .

زندگی نامه استاد حسین شهريار یکی از شاعران با اصل و نصب که به زبان آذری شعر می سراید استاد محمد حسین شهريار است . شهريار مانند دیگر شاعران در شعر خود لغت و خیزهایی دارد و در زندگی شخصی خود هم با فراز و نشیب هایی روبرو بوده است شهريار در روستای خشکناز در بخش قره چمن آذربایجان متولد شده است ولی در جوانی برای گذراندن دوران تحصیلی خود به تهران آمد . شهريار در سالهای آخر تحصیل خود در رشته پزشکی بود که دچار یک درد عشقی شد که این نافرجامی عشق یکی از موهبت های خدا بود .

این نافرجامی باعث دیدی جدید در شعر و ادب شهريار شد و شعرهایش چهره جدیدی پیدا کردند . او در شعر خود توصیعه و عرفان را پیش گرفت و شعرهایی در این راستا گفت که بیشتر در وصف و مدح ائمه اطهار و پروردگار و است . مانند شعر های هدیه کربلا ، صدای خدا ، قیام محمد (ص) و مولا علس و شریح قاضی و

شهریار در سزودن شعرهای خود دو زبان را ملاک قرار داد :

1- زبان دری 2- زبان آذری

وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با شعرهایی چون شرف قبول و مقام رهبری سخنان و نظرات خود را مطرح کرد .

در حدود سال 1301 استاد شهریار و آقای پروفیسور زاهدی در مدرسه دارالفنون همکلاسی بودند . شهریار زیاد شعر می گفت و در هر مهمانی و مجلسی شعری می سرود و همانجا می گذاشت و این اشعار بر حسب حوادث از بین می رفت .

شهریار در خانه اغلب روی قوطی سیگار و یا ورق باطله شعر می نوشت و این اشعار کم کم از بین می رفت و در این مواقع پرفیسور زاهدی آنها را از گوشه و کنار ها جمع آوری می کرد و دسته بندی می کرد .

شهریار می گوید : اگر آقای دکتر زاهدی به این گونه اشعار را جمع نمی کرد من هیچ رغبتی برای جمع آوری آثارم نداشتم .

شرح حال و خاطرات شهریار در شعرها و نوشته های او پیداست و او با هنرمندی زندگی خود را به مردم نشان می داد . شهریار یک عشق اولی داشت که به آن بسیار عشق می ورزید و به آن عشق مجاز می گوید . غالب غزلهای سوزناک او که بسیار زیبا و دلنشین است یادگار این دوره از زندگی است .

این عشق مجازی کم کم به یک عشق عرفانی تبدیل شد و بعد از عشق اول شهریار با همان دل سوخته و دم آتشین رو به سوی طبیعت آورد . خواندن شعر شهریار طرز مخصوصی دارد و در موقع خواندن اشعار در قافیه و ژست و آهنگ و با موضوع مورد نظر تغییر می کند و در هنگام خواندن شعرهای پر سوز چشم او پر از اشک می شد .

شهریار قلبی با گذشت داشت ولی با مختصر لغزش متاثر و عصبی می شد و حتی با دشمنان خود با قلبی گشاده برخورد می کرد و از انحراف آنان متاثر می شد. در قلب او هیچ کینه ای نبود و معرفت و خدانشناسی شهریار در بین غزلهای او کاملاً نمایان است.

شهریار چندین مرتبه از مرگ حتمی نجات پیدا کرد یکبار در زمان انقراض سلسله قاجار که در آن زمان 17 ساله بود که به وضع جامعه در بین بازاریان اعتراض می کند و بازاریان بر علیه او معترض می شوند و او را بع قصد کشت می زنند.

شهریار تحصیلات خود را در مدرسه متحره و فیوضات و متوسطه تبریز و دارالفنون تهران سپری کرد و در پزشکی چیره دست شد.

شهریار در سالهای آخر عمرش در تهران اقامت داشت ولی دوست داشت به شیراز برود و در آرامگاه حافظ باشد ولی بعد از این فکر منصرف شد و به تبریز رفت. او آخرین روزهای عمرش در بیمارستان مهر تهران بستری شد و در تاریخ 1367/6/27 در همان بیمارستان جهان را بدرود گفت و بنا بر وصیتش او را در مقبره الشعرا به خاک سپردند.

سید محمد حسین بهجت تبریزی معروف به شهریار در سال 1285 خورشیدی در تبریز متولد شد. پدرش از وکلای درجه اول تبریز بود. کودکی شهریار به خاطر مقارن شدن با انقلاب تبریز در روستاهای سنگول آباد، قیش قرشاق و خشکنا ب سپری شد. نزد پدرش تحصیلات مقدماتی را گذراند و با گلستان سعدی و دیوان حافظ از همان ایام آشنایی یافت. «هرچه دارم همه از دولت حافظ دارم» پس از گذراندن دوره ای متوسطه به تهران آمد و وارد دارالفنون شد. در سال 1303 مشغول تحصیل در رشته

پزشکی شد، ولی پس از پنج سال و قبل از دریافت مدرک دکترا در پی یک عشق نافرجام از تحصیل انصراف داد و به خراسان رفت.

در سال 1324 به تهران آمد و در بانک کشاورزی مشغول به کار شد. دو سال بعد پدرش را از دست داد. مرگ پدر برای شهریار حادثه ای ناگوار و سخت بود. در این هنگام مادرش به تهران نزد او آمد. مدتی بعد برادرش نیز فوت می کند و بنابراین ننگه داری و مراقبت از 4 فرزند او جزو وظایف شهریار یم شود. شهریار با موسیقی آشنا بود و سه تار می نواخت.

در شعر معروف (حیدبابا) مشکلات طاقت فرسای کشاورزان را بازگو یم کند و همین است که این شعر و اشعار دیگر او در جغرافیای وسیع مخاطب و علاقه مند دارد. شهریار از واژه ها و اصطلاحات عامیانه استفاده کرده است و همین موضوع باعث شده است تا خواندن و اشعار او برای مردم سهل و آسان باشد.

دوستان و علاقه مندان شهریار در سال 1308 اولین مجموعه ی سرودهایش را تدوین و چاپ کردند. این دیوان مزین به مقدمه ی سه تن از بزرگان ادب است. استاد ملک الشعرای بهار، استاد سعید نفیسی و پژمان بختیاری. شهریار به دو زبان فارسی و ترکی اشعار فراوان دارد، ولی شعر «حیدبابایه سلام» از معروفترین سروده هیا ترکی اوست.

شهریار در مهرماه 1367 در سن 84 سالگی در تبریز به درود حیات گفت. به پاس مقام این شاعر فقید رو ز 27 شهریور در تقویم خورشیدی ایران با عنوان روز شعر و ادب فارسی نام گذاری شده است.

شهریار (سید محمدحسین بهجت) از جهت تحولات شعری، سه دوره مهم را پشت سر گذاشت در جوانی غزلسرایی صاحب ذوق، در میانه حیات، با پیروی از شیوه نیما، قطعه ای وای مادرم و پیام به انیشتن را سروده و بالاخره با گرایشی به طرف عرفان، اشعار زیبای «علی ای همای رحمت» و «شب علی» را سرود که مورد اقبال فراوان قرار گرفت.

از تو بگذشتم و بگذاشتمت با رفتم از کوی تو لیکن عقب سر

دگران نگران

ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما تو بمان و دگران، وای به حال

دگری دگران

می روم تا که به صاحب نظری باز محرم ما نبود دیده کوتاه نظران

رسم

سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، ایام کودکی خود را که مصادف با انقلاب مشروطه بود، در تبریز و در قریه خشکناپ سپری کرد و تحصیلات خود را با آموختن گلستان و نصاب نزد پدر آغاز نمود. سپس به تهران عزیمت کرد و مدرسه دارلفنون را به پایان رساند و در سال 1303 هـ. ش وارد دانشکده طب شد، اما پس از 5 سال دانشکده را ترک گفت و به دیار خویش تبریز بازگشت. استاد شهریار در سال 1308 در 28 سالگی نخستین مجموعه شعرش را منتشر نمود. وی در اشعار خود، «بهجت» تخلص می کرد اما بعدا نام «شهریار» را به عنوان تخلص و نام خانوادگی انتخاب کرد.

شهریار بی گمان در شاعری استعدادی درخشان داشت. در سراسر اشعار وی روحی حساس و شاعرانه موج می زند که بر بال خیال پوینده و آفریننده در چپرواز است و شعر او در هر زمینه که باشد از این ویژگی بهره مند است. به تجدد و نوآوری گرایشی محسوس دارد. شعرهایی که برای نیما و به یاد او سروده و دگرگونی هایی که در برخی از اعار خود در قالب و طرز تعبیر و زبان شعر به کار برده، حتی تفاوت صور خیال و برداشتها در قالب سنتی و بسیاری جلوه های دیگر حاکی از طبع آزماییها در این زمینه و تجربه های متعدد اوست. با همه انس با شعر استادان پیشین بخصوص سعدی و حافظ، آزادیی که وی در زبان شعر به کار برده حاکی از آن است که به اسلوب پیشینیان پایبند نمانده و خواسته است از همه امکانات و توانایی های زبان بهره جوید تا بتواند به آسانی و روانی آنچه در ضمیر دارد به قلم بیاورد.

این نوع آزادی بی حد و حصر در زبان و واژگان شعر و آوردن هر نوع مضمون موجب شده که بسیاری الفاظ و ترکیبات و مضامین عادی و نامأنوس در شعر او راه یابد و گاه نا هم آهنگی در بافت سخن پدید آورد که به حق مورد ایراد سخن سنجان واقع شده است.

شهریار در زمینه های گوناگون به شیوه های متنوع شعر گفته است. شعرهایی که در موضوعات میهنی، اجتماعی، تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده نیز کم نیست. برخی از آنها هم شمه‌ور است، نظیر اشعار: به پیشگاه آذربایجان عزیزم، مهمان شهریور، توحید، دم بزن ای زن، آذربایجان، مناجات، فرهنگ ما، صدای خدا و بسیاری دیگر.

علاوه بر اشعار فارسی مجموعه اشعار محلی وی نیز در دست است که منظومه «حیدر بابا» معروفترین آنهاست و تقریباً به هشتاد زبان دنیا ترجمه و شرح شده است. شهریار شاعری است نامور و پراثر که گزیده آثار او نیز کافی است جایگاه وی را در شعر فارسی معاصر معتبر و والاگرداند. با همه گوشه گیری و انزوایی که شهریار داشت، نهادهای فرهنگی، در ادوار مختلف به گرامیداشت او توجه داشتند. سرانجام این شاعر بزرگ در روز یکشنبه 27 شهریور 1367 درگذشت و در مقبره الشعراء تبریز به خاک سپرده شد.

عشق پاک

حاشا که در تو ترک تماشا کند
این آن گناه نیست که حاشا کند
کسی
عشق پلید ماست که رسوایی آورد
حاشا که عشق پاک تو رسوا کند
پنهان ز عالمی چو به یاد تو می
کسی
رسم
گوئی که عمر گمشده پیدا کند
شبهها که با خیال تو توفیق خلوت
کسی
است
مشکل به روی ماه، دری وا کند
در وامکن به روی طبیب و دوای
کسی
عشق
حیف است درد او که مداوا کند
آئینه جمال ازل بود عشق من
کسی
با حسن جاودان تو کو عشق
چشمی نبود تا که تماشا کند کسی
جاودان؟
تا در قبال عرضه، تقاضا کند کسی؟

زیباترین نمایش نقاش خلقت گر دقتی به صورت زیبا کند کسی
است تا اعتنا به بلبل شیدا کند کسی
شیرین ترانه های تو نگذاشت
«شهریار»

چشمه حیات

گر از این چاه طبیعت که جهان بدر آییم، جهان جمله از آن من و
من و تست توست
آسمان پهنه خوانی که به پای تو مهر و مه قرصه نانی که به خوان
و من من و تست
گلک فرمان فلک نامه نویس تو و پیک شاهین قضا نامه رسان من و
من تست

کَهکشان دیو براند به شهاب ثاقب تا کجا بین، قرق تیر و کمان من و
آسیای فلکی روز و شبش نوبت تست
ماست که تنور مه و مهر از پی نان من و
نیست جز سرو و گل و لاله در تست
این باغ چمن گر بهار تو و من یا که خزان من و
این چه نام ازلی وین چه نشان تست
ابدی کز ازل تا به ابد نام و نشان من و
عقل، نامحرم عشق است، نیاری تست
به میان با وی از عهد ازل آنچه میان من و
دلیرا جان تو و من که به عهدی تست
همه کج قسمی راست اگر هست به جان من
تو که شرح ورق گل همه خواندی و تست
دانی که فغان دل بلبل به زبان من و
چشمه آب حیاتی که به دستان تست
گویند گوهر شعر تر و طبع روان من و
گر زمان فاصله حافظ و سعدیست تست
چه باک حالی آن فاصله خیزد که زمان من
شهریارا چه کنی سحر بیان باز و تست
عیان؟ که عیان است و چه حاجت به بیان
من و تست؟

آقای دکتر جواد هیئت در مقدمه ترجمه فارسی حیدبابا، اثر طبع آقای میرصالح حسینی، می نویسد:

«حتی حیدربابای دون استاد نیز که سالها بعد در زادگاهش سروده است، حیدربابای نخستین و اصلی نیست.» ولی من در حیدربابای دوم نیز همان رقت و حساسیت و همان قدرت قلم و توان بیان شهریار را می بینم، با این فرق که حیدربابای دوم، بنا به دلایلی که عرض کردم، درناک تر از حیدربابای اول است و شاید بدین سبب کمتر به دل می نشیند، نظیر فرقی که ظاهراً بین یک مجلس عروسی و تشییع جنازه به چشم می خورد. اما برای هنرمند فرقی نمی کند که مجلس عروسی باشد یا عزا، اساس خلاقیت هنرمند است و ارزیابی هنرشناس.

همه تابلوی معروف فالگیر ایرانی اثر بزرگ استاد هنر، کمال الملک غفاری را دیده اند. در این اثر بی بدیل پیرمرد فالگیر به اندازه دختری که روبرویش نشسته است از دیدگاه خلاقیت هنری زیبا و دلرباست و به قول خود شهریار در باره پروین اعتصامی:

خدای من! که به آن «کوزه شکسته» او

کدام جام طلا در بها بود همسنگ؟»

برای اینکه موضوع روش تر شود، مثالی از شاعر شهیر ویکتو هوگو می آورم. وی قطعه شعر معروفی دارد به نام «کیفر گناه» یا «عقب نشینی از روسیه» و زمانی را توصیف می کند که لشگریان فرانسه پس از آتش زدن مسکو شکست خورده و در آن رسمای شدید روسیه بسوی میهن عقب نشینی می کنند. من این قطعه مشهور را که در

دوران دانشجویی خوانده بودم بار دیگر خواندم و به نیروی تخیل و اعجاز قلم شاعر آفرین گفتم. اگر هم آن قطعه ا خوانده اید بار دیگر بخوانید. حتم دارم با آن ذوق لطیفی که دارید خواهید پسندید، گرچه مناظر رقت انگیز جانگداز در آن فراوان دیده می شود:

«دیروز سپاه معظم، امروز گلۀ پراکنده! آسمان از برف ضخیم برای این سپاه عظیم یک کفن عظیم آماده می ساخت. زخمیها در شکم اسبهای مرده پناه می جستند. شیپورچیها بروی زین اسبها و بزیر یخ دهانشان به شیپور مسی چسبیده بود.» در دو بخش حیدرآباد نیز گرچه «ننه قیزین نوه دوتوب الینی» ظاهراً به زیبایی «ننه نه قیزین گوزلری!» نیست ولی برای هنرشناسان به همان زیبایی و ارزش تواند بود. به هر حال سلیقه ها مختلف است و برای من که زیبایی پایدار درون بیش از جمال زودگذر برون پابندم، ژان والژان پیر بیش از کوزت جوان و «ملا ابراهیم لاپ اریوب قورتولوب» همان اندازه شایان توجه است که «ملک نیاز و رندلین سالاردی»...

در زمان چاپ بخش اول حیدرآباد من دبیر دبیرستانها بودم و با چند تن از فرهنگیان بعدازظهر روزهای جمعه بنوبت خانۀ یکی جمع می شدیم و از صحبتهای هم بهره مند می گردیدیم. روزی در یکی از جلسات، شادروان دکتر علم الهدی بخش نخست حیدرآباد را که هنوز چاپ نشده بود برآیمان خواند و من آنچنان تحت تاثیر قرار گرفتم که چند شب خواب راحت نداشتم و از این پهلو به آن پهلو می غلتیدم و در بارۀ زیباییها و هنرنماییهای این قطعه بدیع می اندیشیدم و روزها یادداشت می کردم و سرانجام آن نشوته را پیش استاد شهریار بردم و او آنچنان پسندید که تا دم مرگ با ستودن آن شرمندۀ احسانم کرد.

باری، به قول وحشی بافقی «اول آنکس که خریدار شدش من بودم.» ولی نمی گویم «باعث گرمی بازار شدش من بودم!» گرچه خود شهریار بارها گفته بود که: «نوشته تو حیدبابای مرا بهم میهنان پارسی زبان شناساند.» ولی بنده عرض کرده‌ام مگر همه زبان فرانسوی می دانند که از بینوایان اینهمه لذت می ببرند؟ زبان چندان مهم نیست. آنچه مهم است توان بیان است و بس. اثر خوب نیازی به معرف ندارد. چه خوش سرود مولانا:

مداح خورشید مداح خود است

که دو چشمم روشن و نامرمد است!

با اینهمه، نه خود شهریار انتظار داشت نه ارادتمندان او که نخستین اثر شاعر به زبان محلی شهرت جهانی پیدا کند به چندین زبان برگردانده شود، دهها بار به چاپ برسد و انتشار یابد و دهها تن از آن تقلید کنند و هیچکدام از دیدگاه هنری بدان نرسد! بدانگونه که از تقلیدهای رنگارنگ گلستان تاکنون هیچکدام از گلستان سعدی پیشی نگرفته است.

مرحوم پرفسور آتش، استاد مشهور فارسی در استانبول، که حیدبابا را به ترکی استانبولی ترجمه کرده است، می نویسد: «عده زیادی از منتقدان ایرانی شهریار را با شاعرانی که در ادبیات جانی کسب مقام کرده اند مقایسه می نمایند و او را نظامی و سعدی و حافظ امروزمین می نامند. حیدربابیه سلام در عین حال که یک شعر محلی است، جنبه جهانی و انسانی نیز دارد و نه تنها در ادبیات ترک، بلکه در تمام ادبیات دنیا یک اثر بسیار شاخص و محبوب شمار خواهد رفت.»

شهریار رفت و از رنج هستی رست. ما نیز دیر یا زود، خواه ناخواه، به فرمان طبیعت پشت سر شهریار رهسپار آن دیار خاموشان خواهیم بود. آنچه جاویدان است آثار دانش پژوهان و هنرمندان است که بقاء آدمیان را تضمین می کند، نه مال و منال و جاه و جلال...

شهریار هم در شعر پارسی و هم در شعر ترکی آذری شهرت جاودانی یافت و نام خود را تا روز رستاخیز در دفتر روزگار بیادگار نهاد، بدانگونه که فضولی بغدادی به هر کدام از سه زبان پارسی و ترکی و عربی دیوانها پرداخته و از خویشان به یادگار گذاشته است.

اما سنجش بین این دو سخنور شهیر یا سنجش بین اشعار پارسی و ترکی شهریار کار صیرفیان بازار سخن است. خود شهریار در واپسین دم در بیمارستان مهر تهران دیوان پارسی خود را برتر دانست، تا دیگران چه نظر دهند و ارزیابی فرمایند.